

بررسی گونه های نقش های حمایتی زنان از ولایت در سالهای ۱۸۳ تا ۲۵۴ هجری

* حکیمه حسینی

چکیده

نقش یاریگرانه زنان شیعی یکی از مباحث مهم در عرصه پژوهش است و با پردازش به این موضوع می توان تعدادی از زنان شیعی را که ناشناخته و یا در حاشیه مانده اند جهت الگوگیری مناسب برای زنان عصر حاضر شناسایی و معرفی نمود. مسئله اساسی، چگونگی نقش زنان شیعه در سال های ۱۸۳ تا ۲۵۴ در کنار نقش همسرداری و فرزند پروری است. با رجوع به منابع تاریخی، رجالی و روایی تلاش شده تا به چگونگی نقش زنان یاریگر در این بازه زمانی دست یافته و با تحلیل و بررسی اطلاعات به دست آمده به گونه شناسی نقش های یاوری آنان پرداخته شود. بر اساس دستاورد نوشتار فراروی، زنان نقش های دیگری در قالب محول، محقق و انتسابی در جایگاه محدثه، کنیز و درباری - در اجتماع و خارج از منزل - برای مساعدت امامان خویش ایفا می کردند. البته موقعیت اجتماعی و سیاسی ائمه(ع) و کیفیت برخورد دستگاه حاکمه با هر امام (ع) و شیعیان وی زمینه ساز ظهور و بروز نقش یاوری زنان می گشت به این معنا که تشدید نظارت و سختگیری بر اصحاب ائمه(ع) و محدود کردن دایره فعالیت مردان از سوی حکومت، موجب حضور پر رنگ تر زنان در حمایت و یاریگری امام(ع) می شد. یاوری این بانوان با توجه به اوضاع سیاسی اجتماعی عصر مامون عباسی می توانست بیش از دیگر اعصار اهمیت داشته باشد اما با مرگ مامون در عصر امام جواد(ع) و امام هادی(ع) مجال بروز نیافت.

کلیدواژگان: زنان شیعه، محدثات، ولایت، نقش های یاریگرانه، سال های ۱۸۳ - ۲۵۴ ق.

* دانشآموخته سطح سه تاریخ اسلام، دستیار پژوهش جامعه الزهراء(س)، ۰۹۱۵۶۵۷۶۲، hossieni71@gmail.com

رهبران و حاکمان هر جامعه ای برای پیشبرد مقاصد خود نیازمند کمک و یاری پیروان خویش هستند از این روی امامان - علیهم السلام - نیز به عنوان رهبران و پیشوایان شیعیان بالتابع نیاز به کمک و یاری شیعیان - اعم از زن و مرد - داشتند لذا برخی از مردان و زنان شیعه در عرصه های گوناگون به آنان یاری رساندند. مساعدت امامان در مساله ولایت یکی از کنش های جدی شیعیان در طول تاریخ بوده است بدین لحاظ زنان شیعه نیز همچون مردان امامان را یاری نموده اند اما پژوهندگان شیعه تنها به واکاوی شخصیت مردان بسنده نموده و تعدادی نیز به مادران، دختران و همسران ائمه پرداخته اند به گونه ای که دیگر زنان موثر جامعه در حاشیه قرار گرفتند و با عدم بررسی این زنان به نظر می رسد زنان شاخص دیگری غیر از مادران، همسران و دختران ائمه وجود ندارد. لذا با پژوهش پیش رو ضرورت و اهمیت این تحقیق آشکارامی گردد. گفتنی است زنانی بودند که با فعالیت در عرصه سیاست و فرهنگ بدون رویکرد دینی نامشان با عنوان زنان نامدارثیت شد ولی در بین این زنان، بانوان شیعی بودند که چه بسا نقشی والاتر از آنان با رویکرد ولایی و دینی ایفا نموده اند و یادی از آنان نشده است بدین جهت سعی شده با پرنونگ نمودن نقش آنان در یاری و لایت گوشه ای از جایگاه آنان در جامعه اسلام و شیعی عرضه گردد. هدف از نگاشته حاضر بررسی جایگاه یاریگرانه زنان از ولایت با نگرشی به انواع آن از سال های ۱۸۳ تا ۲۵۴ همزمان با امامت امام رضا امام جواد و امام هادی(علیهم السلام) می باشد، با شناخت نقش یاریگرانه زنان بعضی از مسائل در زمینه جایگاه اجتماعی آنان از جمله محدوده فعالیت های سیاسی و اجتماعی زنان روشن می شود و ما را جهت رسیدن به الگویی مناسب برای زنان عصر کنونی یاری می کند. تالیفات به دست آمده در مورد زنان شیعه و علوی به دو دسته تقسیم می شود:

الف: منابع عام

این منابع در کنار پرداختن به مردان اشاره ای هم به زنان داشته اند اما نه به گسترده‌گی مردان بلکه بخش مختصراً با عنوان «باب النساء» را به شرح حال زنان اختصاص داده اند. اکثر این منابع، رجالی است همچون رجال نجاشی، رجال کشی، غیر از منابع رجالی منابع دیگری همانند اعیان الشیعه، وفيات الاعیان و فوات الوفیات هستند که در کنار شرح حال ائمه، علماء عرفا و وزرا به بعضی از بانوان شیعه اشاره ای نموده اند به عنوان مثال سید محسن امین در اعیان الشیعه در لایه لای معرفی علماء و عرفای شیعی به برخی زنان نیز پرداخته است.

ب: منابع خاص

این دسته از منابع هر چند مختص بانوان است اما فقط به شرح حال و نام و کنیه برخی زنان و با عنایت به گروهی خاص پرداخته اند به عنوان نمونه کتاب های بلاغات النساء، محدثات شیعه، اعلام النساء، نساء الشهیرات هیچ یک به تحلیل و بررسی جایگاه زنان نپرداخته اند. بدین ترتیب می توان گفت هیچ منبع مستقلی در مورد نقش زنان نگاشته نشده است به جز آثاری چند که به طور مستقل به یک یا چند بانو مانند مادر پیامبر - صلی الله علیه و آله - یا مادر امام علیه السلام - پرداخته اند.

لازم به ذکر است برای دستیابی به ویژگی زنان می توان از منابع تاریخی و حدیثی مدد جست برای مثال قمی در کتاب تاریخ قم در کنار فعالیت های خاندان اشعریون و نوبختی بخشی را به زندگانی حضرت موصومه و ورود وی به قم اختصاص داده است و یا بغدادی در کتاب تاریخ بغداد در کنار وقایع بغداد بخشی را به زنان دربار عباسی اختصاص داده است.

در تحقیق پیش رو علاوه بر بررسی مختصراً از روایات محدثات در سال های یاد شده، به نقش زنان غیر راوی پرداخته شده که همگی ما را در رساندن به هدف اصلی مقاله یاری می کنند.

مفهوم شناسی

از جمله مفاهیمی که در پیشبرد پژوهش فراپیش موثر است عبارتند از: نقش، حمایت و تقیه. اینک به تعریف هر یک می پردازیم:

نقش

در لغت به معنای اثر، رد پا، نگارش و کندن نگین است و نشان و اثر گذاشتن روی زمین معنای دیگر این واژه است. (از هری، ۱۳۸۲، ج ۸، ص ۲۵۶) در اصطلاح جامعه شناسان رفتارهایی را می گویند که از فرد به مناسبت احراز یک پایگاه معین اجتماعی انتظار می رود (بروس کوئن، ۱۳۷۲، ص ۸۳) یعنی ابتدا باید جایگاه فرد در یک گروه احراز شود تا نقش وی مشخص گردد برای نمونه زن در دو پایگاه همسری و مادری برانگیزاننده‌ی دو نوع انتظار است و دو نقش از او انتظار می رود. در پایگاه همسری از فرد انتظار حمایت می رود و در پایگاه مادری انتظار مهر و محبت و فداکاری. از منظر جامعه شناسی نقش های افراد به سه دسته تقسیم می گردد: ۱- نقش محوّل: نقشی است که بر اساس هنجارهای اجتماعی جامعه به فرد محول و واگذار می شود و دیگران از او انتظار اجرای آن نقش را دارند مانند نقش پزشک که درمان بیمار است و بر اساس قوانین خاصی به وی داده شده است. ۲- نقش محقق: نقشی است که از طرف جامعه به فرد داده می شود اما فرد با ذوق و سلیقه خود در آن تصرف کرده و تغییراتی ایجاد می کند مانند: نقش محقق پزشک که در درمان به کار می برد. پزشک با بالابردن سطح مداوای بیمار می تواند دایره فعالیت خود را از مطب به خانواده بیمار ارائه دهد. ۳- نقش انتسابی: نقشی است که به طور طبیعی یا به وسیله دیگران برای فرد تعیین می گردد و تغییر دادن آن خصوصا در جوامع سنتی بغرنج است مانند شخصی که در یک خانواده فرهیخته به دنیا می آید و از یک نقش جلیل بهرمند می شود چنین نقشی بستگی به خانواده و نسب افراد دارد.(نیک خلق و منصوری، ۱۳۷۸، ص ۲۰۵)

در نوشته حاضر از هر سه نوع نقش به معنای جامعه شناسی استفاده خواهد شد.

حمایت

در لغت از حَمَى، يَحْمِى اتخاذ گشته و بر وزن فَعَلَ يَفْعِلُ است که به معنای طرفداری، یاری، نصرت، اعانت، پشتیبانی و تقویت است و نزدیک ترین معنا به آن پشتیبانی و دفاع کردن از کسی است.(ابن منظور، ۱۹۸۸، ج ۱۴، ص ۱۹۸)

در اصطلاح روان شناسان: رفتاری است که به قصد کمک کردن به دیگران صرفاً به خاطر نوع دوستی و نه به منظور رسیدن به منفعت های خاصی انجام می پذیرد. از این رو حمایت به دلیل تنوع نیازهای انسان می تواند اشکال گوناگونی داشته باشد؛ گاهی مالی، زمانی روحی و عاطفی، و گاه خدماتی و عملی است. حمایت مالی عمدتاً با اعطای صدقه، انفاق، هدیه و قرض الحسنه صورت می گیرد. حمایت عاطفی همان همدلی است و در قالب رفتارهایی همچون ابراز محبت، نوازش و... انجام می گیرد البته حمایت عاطفی گاهی دو حمایت مذکور را در بر می گیرد طوری که اگر شخصی به فرد ناتوانی کمک مالی و بدنی کند به وی از طریق کمک بدنی و اقتصادی ابراز محبت نموده است.(مسعود آذربایجانی و دیگران، ۱۳۸۲، ص ۳۳۳)

تفاوت حامی و یاور

حامی: اسم فاعل از مادة حَمَى است، حَمَى مکانی است که از آن محافظت می شود و به کسی که در جنگ از اصحاب خود محافظت می کند حامی گفته می شود(فراهیدی، ج ۳، ص ۳۱۳) و در لغت به معنای حافظ ، نگهبان و نگهدار نیز آمده است(مصطفوی، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۱۶۲ / ج ۵، ص ۲۳۳). یاور: معادل فارسی کلماتی همچون: مساعد، مساعدة، موالي، متعاون و مناصر است که به معنای مناسب، یار، موافق، کمک، یاران، هم عهد، هم پیمان و یاری کردن یکدیگر می باشد.(مصطفوی، ۱۳۸۵، ج ۵، ص ۱۲۸) هر چند در بیشتر موارد یاور و حامی متراff هم‌دیگر محسوب می شوند اما با ریشه یابی این دو کلمه متوجه می شویم حامی و مدافع به معنای محافظت نمودن از چیزی است ولی یاری و یاوری به معنای کمک کردن شخص در امری مهم می باشد بدین لحاظ امامان علیهم السلام نیز برای پیشبرد مقاصد خود نیاز به کمک و یاری نمودن داشتنند نه نیاز به محافظت نکته دوم همانطور که ملاحظه شد حمایت و دفاع مربوط به شخصی است که مقامش از حمایت شونده بالاتر باشد و در مورد ائمه علیهم السلام به کار نمی رود.

بنابراین با دقت لنوی ذکر شده، در نوشтар حاضر از استعمال کلمه حمایت صرف نظر شده و از واژگان یاری، یاریگری و یاوری استفاده خواهد شد.

تفیه

در لغت از تَقَيَّ بِرَوْنَ فعیلَه بوده و به معنای نگاه داشتن، پرهیز کردن و پنهان نمودن است.(ابن اثیر، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۹۳) تفیه از مباحث مهم کلامی در آموزه های شیعی است و در موقع زیادی به عنوان یک سیاست از سوی ائمه علیهم السلام اتخاذ می شد. گرچه در بیشتر منابع مستشرقان تفیه معادل سکون و سکوت دانسته می شود(رک: دایره المعارف بزرگ اسلامی، ذیل مدخل امام سجاد و امام باقر علیهم السلام) اما این معادل گذاری درست نیست.

متکلمان شیعی برای تفیه تعاریف متعددی ارائه داده اند:

۱- شیخ مفید(م: ۴۱۳ق): تفیه پنهان کردن حق و پوشاندن اعتقاد به آن در برابر مخالفین به منظور اجتناب از ضرر دینی یا دنیایی است.(مفید، ۱۳۷۲، ص ۱۳۷)

۲- طبرسی(م: ۵۴۸ق): از ترس جان چیزی را با زبان اظهار کنی که قلب آن را پنهان کرده است.(طبرسی، ۱۳۷۳ق، ج ۲، ص ۷۲۹)

۳- شیخ انصاری(م: ۱۲۸۱ق): نگهداری خود از صدمه دیگری است از راه ابزار موافقت با او در گفتار یا رفتاری مخالف حق(انصاری، ۱۲۸۰، ص ۳۷)

طبق تعاریفی که از تقيه ارائه شد می توان گفت: شيعيان با اين عمل برخی از عقاید و باورهای خود را در شرایط خاص مانند ترس از حاکمان ظالم و یا مدارا نمودن با دیگر فرقه های اسلامی انکار می کردند به شرط اين که مصالح مهم دینی و دنیایی وجود داشته باشد و یا حفظ جان، مال و آبروی مسلمانان به آن وابسته باشد در كل می توان گفت تقيه يكی از اموری است که شيعيان در عصر حضور ائمه - عليهم السلام - برای حفظ جان امام و خویش و مصالح دیگر دینی بیش از دیگر مذاهب به آن اهتمام می ورزیدند.

مروری بر وقایع سال های ۱۸۳ - ۵۲۵۴ ق

برای ممیز ساختن نقش یاریگرانه زنان از ولایت نیاز به شرح مختصری از اوضاع سیاسی - اجتماعی ائمه است زیرا با این بستر شناسی به علل فعالیت زنان ولایت مدار در زمینه های خاص پی خواهیم برد، قلمرو زمانی در این پژوهش هفتاد و یک سال است و رویداد های سال های ۱۸۳ - ۵۲۵۴ قمری بررسی می شود؛ یعنی از دوران زعامت امام رضا - علیه السلام - تا پایان زعامت امام هادی - علیه السلام - تمامی روند هایی که عملا در این چند سال زنان شیعه و علوی برای دفاع از ولایت انجام دادند مورد واکاوی قرار می گیرد. از این رو بررسی اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی این دوران به عنوان پایه اساسی بحث، ضرورت دارد.

(۱) اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر امام رضا(ع)

بیست سال از عمر ۵۵ ساله حضرت(۱۸۳ - ۲۰۳) در امامت و پیشوایی گذشت ده سال نخست آن با خلافت هارون عباسی(۱۸۳ - ۱۹۳) و پنج سال دیگر آن(۱۹۳ - ۱۹۸) در دوران خلافت امین و پنج سال پایانی آن در خلافت مامون سپری شد (یعقوبی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۴۴۲ - ۴۳۰) شيعيان در عصر امام رضا علیه السلام تا حدودی از جانب خلفا در آرامش به سر می برندند اما در زمان هارون بنا به دلایلی از آرامش نسبی برخوردار بودند نه مطلق (برای آگاهی بیشتر ر.ک: ابن بابویه، ۱۹۸۴، ج ۲، ص ۹؛ مجلسی، ۱۴۱۱، ج ۴۹، ص ۱۱۵ - ۱۱۶) آرام ترین دوره حیات امام و شيعيان به دلیل درگیری بین امین و مامون و مشغله های دستگاه خلافت در دوره خلافت امین بوده است از این رو شيعيان موفق شدند تا به آسانی و بیش از پیش با امام ارتباط برقرار کرده و از دانش و رهبری آن حضرت بهره مند شوند. (ابوالفرح اصفهانی، ۱۹۹۶، ج ۱۸، ص ۴۷۳) پس از مرگ امین خلافت به دست مامون رسید. وی مرکز خلافت خویش را مرو - خراسان - قرار داد در حالی که مقر خلافای پیش از او بغداد بود. (ر.ک: مسعودی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۳۹۷ - ۴۱۳) این دوران وضعیت سیاسی برای شيعيان وضعیت مطلوب و آزاد به شمار می رفت. به نظر می رسد علل این مطلوبیت جایگاه بسیار والای امام در میان مردم . (ابن بابویه، ۱۹۸۴، ج ۲، ص ۱۶)، گماشتن علویان و شيعيان در مناصب والای حکومتی (ر.ک: احمدی، ۱۳۸۶، ص ۱۴۴) و سپردن مقام ولایتعهدی به امام

غئدره کنیزی بود که مامون عباسی به علی بن موسی علیه السلام بخشید(مجلسی، ۱۴۱۱، ج ۱۲، ص ۱۰۴) و همانگونه که در بخش محدثات ذکر شد وی توسط امام رضا علیه السلام مستبصره گردید، درباره این بانو مطالب خاصی یافت نشد اما از میان روایات می توان نقش یاریگری وی را به دو نوع تقسیم نمود الف: یاوری فرهنگی مذهبی ب: یاوری عملی

بنابر گزارش های تاریخی و روایات به دست آمده، غئدره هم جزء محدثات بوده و با انتشار روایات عبادی و اخلاقی امام رضا علیه السلام در قالب یاریگری فرهنگی مذهبی نقش آفرینی می کرد و هم مخبره بوده و با آگاه کردن شیعیان از احوال امام رضا علیه السلام(همان) در قالب یاریگری فرهنگی و عملی نقش ایفا می نمود. از مطالب مذکور چنین برداشت می شود غئدره تنها بانوی بوده که با انتسابش به حریم ولايت توانسته مورد اطمینان امام رضا قرار گیرد و اخبار مربوط به ایشان را به گوش شیعیان برساند.

جاریه مامون

او از کنیزان مامون عباسی بود، از شخصیت و مذهب وی در منابع حدیثی و تاریخی اطلاعی در دست نیست و تنها در منابع روایی از وی دو قطعه بیت در رثای علی بن موسی علیه السلام به دست آمده است(مجلسی، ۱۴۱۱، ج ۴۹، ص ۳۰) حزن این ابیات به حدی بود که منجر به تاثر مامون عباسی و اطرافیانش گشت.

ایياتی که جاریه مامون سرود:

سقیالطوس و من اضحی بها قطنا
من عترة المصطفی ابقى لنا حزنا.

باران رحمت سیراب سازد طوس و شخصی را که آنجا ساکن است از عترت مصطفی که رفت و اندوه و غم برای ما گذاشت.

از ابیات مذکور چنین برداشت می شود هر چند این جاریه به سفارش مامون این شعر را سرود اما نمی توان گفت وی هیچ حس مثبتی نسبت به علی بن موسی(ع) نداشته و اگر نسبت به این خاندان بی تفاوت بوده و یا از مخالفین می بود هرگز نمی توانست ابیاتی اندوهگین در رثای علی بن موسی بسراید و اطرافیان را متاثر نماید زیرا شعری که مطابق با احساسات شاعر نباشد نمی تواند بر مخاطبین تاثیر بگذارد. بدین لحاظ این جاریه توانست با سرودن دو بیت یاریگر فرهنگی ولايت گردد و نقش انتسابی اش - کنیز دربار- را مبدل به محقق نماید.

افزون بر مورد پیشگفته در دربار خلفای عباسی، زنان مشهوری نیز بوده اند که گرایش های خاصی نسبت به اهل بیت(ع) داشته اند. زبیده عباسی همسر هارون الرشید و مادر امین عباسی بود. هر چند وی در دربار می زیست و کاملا نقشی درباری و سیاسی داشت همین گرایشات و رفتارهای او موجب شده است که برخی وی را از شیعیان امیرالمؤمنین - علیه السلام - تلقی کنند (ر.ک؛ شوشتاری، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۸۲؛ اعلمی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۷۸) به نظر می رسد گزارش های موجود موجب چنین قضاوی شده باشد گرچه سنی بودن وی با توجه به موقعیت اجتماعی و سیاسی بیشتر است. وی در چند مورد نسبت به خاندان عصمت و طهارت ابراز محبت نموده است. در روایات از نیکوکاری و خدمات زبیده در

راه اسلام گزارش هایی یافت شده است اما آن چه در این نوشتار مورد توجه است نقش وی در رابطه با ولایت اهل بیت علیهم السلام می باشد. گزارش هایی از این دست در دو موضع قابل ذکر است؛ در مجلسی که شاعر در حضور زبیده و امین از خلافت آل رسول(ص) شعر گفت، زبیده نیز در تایید شاعر ابتدا خلافت را از آن علی بن ابیطالب و فرزندانش دانست و سپس فرزندش را شایسته خلافت معرفی کرد.(اصفهانی، ۱۹۹۶، ج ۱۸، ص ۴۰۷).

نسبت دادن خلافت به خاندان عصمت و طهارت در دربار عباسیان در بحبوحه ولایته‌هدی امین و مامون عباسی و زمانه مهجور کردن خاندان رسالت از ولایت، رفتاری قابل توجه است که حتی اگر یاریگری تلقی نشود نوعی اعتراف به غصب خلافت و شایسته بیان است . رفتار دیگر وی، هدیه دادن به شاعر برای مدح آل رسول است. (المتوکل، ۱۴۱۴، ص ۲۷۸) ارزش این عمل وقتی بیشتر نمود می‌کند که بدانیم در دربار و در حضور اشخاصی از جمله هارون عباسی که پیوسته کینه اهل بیت پیامبر اسلام را در دل داشت صورت می‌گیرد.

نتیجه گیری:

امامان و پیشوایان اسلام در راه پیشبرد اسلام نیازمند یاری زنان و مردان در زمینه های مختلف از جمله انتشار روایات با موضوعات گوناگون بودند. در سالهای ۱۸۳- ۲۵۴ شاهد خدمات متنوعی از شیعیان هستیم بنابراین بر اساس دستاورد تحقیق حاضر عده ای از زنان شیعی علاوه بر همسرداری و فرزند پروری توانستند با متعهد شدن به نقش های محوّل، محقق و انتسابی در دو قالب، یاریگر ولایت گردند؛ الف: محدثات ب: زنان یاریگر در امور سیاسی و اجتماعی

متن احادیث اکثر زنان محدثه به جا نمانده و منابع رجالی تنها به ذکر نام و شرح حال مختصری از آن ها بسنده نموده اند؛ بانوی مانند کلثوم بنت سلیم، زهرا ام احمدبن الحسین، زینب بنت محمد، کلثوم الکربلی، سیده خیزران، سمانه، سوسن، سعیده و عذرای. به هر روی از میان زنان محدثه عده ای بودند که در کنار نشر احادیث به طرق دیگری همچون یاوری سیاسی، فرهنگی نیز یاریگر خاندان رسالت بودند که مهم ترین آن ها ام احمد کنیز موسی بن جعفر(علیه السلام) و غئدره کنیز علی بن موسی(علیه السلام) هستند، آن چه قابل بحث است این که اکثر روایات از زبان حکیمه بنت الججاد و فاطمه بنت الرضا است و از دیگر زنان راوی، تنها نامی در منابع رجالی بر جای مانده است. مادران ائمه نیز روایتشان منحصر در کرامات و معجزات در هنگام ولادت و یا دوران بارداری است و از فاطمه بنت موسی بن جعفر تنها ۵ روایت به دست آمد و از دیگر خدمات ایشان چیزی ذکر نشده است. نکته مهمی که در مورد فاطمه بنت موسی بن جعفر می‌توان گفت این که روایات به جا نمانده را خودشان ایراد کردن و از آن جا که روایتشان در موضوع ولایت و دوستی اهل بیت است در این نوشتار ذکر نمودیم، البته با توجه به منابع رجالی نام شان جزء محدثات آمده است و چیزی از آن روایات به جا نمانده همانند اکثر زنان راوی. از میان زنان غیرمحدثه اکثر بانویان به جز زبیده عباسی از زندگی اختصاصی آنان مطلبی در دست نیست و تلویحاً در منابع حدیثی می‌توان به تحلیل نقش یاریگرانه آنان پرداخت و عده ای نیز همچون جاریه مامون عباسی علاوه بر زندگی اختصاصی از دین و مذهب وی نیز چیزی در دست نیست و تنها با ذکر ابیاتش می‌توان نقش یاوری وی را تحلیل نمود.

به نظر می رسد یاوری زنان از لحاظ کمیت و کیفیت نسبت به مردان محدود باشد اما آن چه قابل بحث است این که به علت نادیده انگاشتن جایگاه زنان در موارد بسیاری مورخان نیز از ذکر آنان صرف نظر نموده اند به هر حال نیاز به تلاش بیشتر پژوهشگران دارد تا نقش زنان را استخراج کرده و تحلیل نمایند.

جدول طبقه بندی زنان یاریگر

ردیف	بانوان	نسبت	نوع یاوری
۱	محدثات	مادران، خواهران، همسران، دختران، کنیزان	انتشار سخنان، معجزات و کرامات، اعمال و افعال(انتسابی، محول)
۲	ام احمد	کنیز و همسر	عملی زبانی و قلبی(محول و انتسابی)
۳	سعیده	کنیز و همسر	قلبی(انتسابی)
۴	پسنده	بی نسبت	عملی و مالی
۵	غدره	کنیز	اشاعه احوال (محول، انتسابی)
۷	جاریه مامون	بی نسبت	سوگواری و هم دردی(محقق)

منابع

١. المตوكل، عبدالله بن المعتز، طبقات الشعراء المحدثين، بيروت، دارالارقم بن ابى الارقم، ١٤١٤
٢. ابوالفرج اصفهانی، على بن حسين، اخبار النساء فى كتاب الاغانی، ج ١٨، بيروت، بي نا، ١٩٩٦
٣. ازهري، محمدبن احمد، تهذيب اللغة، ج ٨، تهران، موسسه الصادق، ١٣٨٢
٤. ابن بابويه، محمدبن على، عيون اخبارالرضا، ج ٢، بيروت، بي نا، ١٩٨٤
٥. ابن نديم، محمدبن اسحاق، الفهرست، چاپ اول، بي جا، دار احياء التراث العربى، ١٣٨٥
٦. ابن اثير، على بن محمد، الكامل فى التاريخ، ج ١، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤٠٧
٧. ابن طقطقى، محمدبن على بن طباطبا، تاريخ فخرى، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ١٣٦٠
٨. انصارى، مرتضى بن محمد امين، التقىه، ج ٢، تهران، موسسه قائم آل محمد(عج)، ١٢٨٠
٩. احمدى، حميد، تاريخ امامان شيعه، چاپ دوم، قم، نشر معارف، ١٣٨٦
١٠. امينی نجفی، عبدالحسین احمد، الغدیر، ج ١، تهران، کتابخانه بزرگ اسلامی، ١٣٦٨
١١. المصطفوى، حسن ، التحقيق فى كلمات القرآن، ج ٤ و ٥، چاپ اول، تهران، مركز نشر آثار علامه مصطفوى، ١٣٨٥
١٢. علمى، محمد حسين، تراجم اعلام النساء، ج ٢، بي جا، موسسه الاعلمى للمطبوعات، ١٤٠٧
١٣. العش، يوسف، تاريخ عصرالخلافه العباسية، چاپ اول، بيروت، دارالفكرالمعاصر، ١٤٠٢ ق = ١٩٨٢ م
١٤. الشريف، احمد ابراهيم و احمد محمود، حسن، العالم الاسلامى فى العصرال Abbasى، چاپ اول، بي جا، مكتبه المتنبى، ٢٠٠٩
١٥. آذربایجانی، مسعود، سالاری فر، محمدرضا، عباسی، اکبر، کاویانی، محمد و موسوی، سید مهدی، روان شناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ١٣٨٢
١٦. جاسم، محمد حسين، تاريخ سياسي غيبيت امام دوازدهم، چاپ پنجم، تهران، اميركبير، ١٣٦٧
١٧. حاكم نيشابوري، ابوعبدالله، تاريخ نيشابور(محمدبن حسن خليفه نيشابوري)، تهران، آگه، ١٣٧٥
١٨. خوئی، ابوالقاسم، معجم الرجال الحديث، ج ١٤ و ١٤، ٢٢ و ٢٣، قم، آثار شيعه، ١٣٧٤
١٩. سيوطي، عبدالرحمن بن ابى بكر، تاريخ الخلفاء، چاپ اول، بيروت، عالم الكتب، ٢٠٠٣
٢٠. شوشتري، نورالله بن شريف الدين، مجالس المؤمنين، ج ١، تهران، انتشارات اسلاميه، ١٣٧٧
٢١. شيخ صدوق، عيون أخبار الرضا عليه السلام ، نشر جهان، تهران، ١٣٧٨.
٢٢. طبرسى، فضل بن حسن، اعلام الورى باعلام الهدى(عزیزالله عطاردى)، چاپ دوم، تهران، کتابفروشی اسلاميه، ١٣٧٧
٢٣. طبرسى، فضل بن الحسن، مجمع البيان فى تفسيرالقرآن، ج ٢، تهران، چاپخانه اسلاميه ، ١٣٧٣
٢٤. عبدالجباربن احمد، قاضى، المغنى فى ابواب التوحيد و العدل، مصر، بي نا، بي تا

۲۵. عطاردی، عزیز الله، مسند الإمام الرضا أبي الحسن على بن موسى عليهما السلام، آستان قدس، مشهد، ۱۴۰۶.
۲۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ج ۳، بیروت، دار و مکتبه الهلال، بی تا.
۲۷. کلینی، محمدبن یعقوب، اصول الکافی، ج ۲(جواد مصطفوی)، تهران، کتابفروشی علمیه اسلامی، ۱۳۶۹
۲۸. کوئن، بروس، مبانی جامعه شناسی، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی، ۱۳۷۲
۲۹. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، ج ۳ و ۴(ابوالقاسم پاینده)، تهران، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۶۳
۳۰. محمدبن محمد، شیخ مفید، تصحیح اعتقادات الامامیه، قم، کنگره هزاره شیخ مفید، ۱۳۷۲
۳۱. محمدبن مکرم، ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۴، بیروت، دار احیاء التراث العربي، ۱۹۸۸
۳۲. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار، ج ۲، ۵، ۳۶، ۱۲، ۴۸، ۴۹ و ۵۷، قم، مرکزالابحاث و الدراسات الاسلامیه ، ۱۴۱۱
۳۳. نیک خلق، وثوق و علی اکبر، منصوری، مبانی جامعه شناسی، تهران، بهینه، ۱۳۷۸
۳۴. یعقوبی، احمدبن اسحاق، تاریخ یعقوبی، ج ۲، بیروت، دار العراق، ۱۳۷۵